

پیتربِک  
اندیشہٴ مونتنی

---

ترجمہٴ اسماعیل سعادت



فرہنگ جاوید

## فهرست

۹	پیش‌گفتار
۱۱	۱ مونتنی در زمان خود
۱۹	۲ اومانیسیم مونتنی
۲۹	۳ شکاکیت مونتنی
۳۵	۴ مذهب مونتنی
۴۷	۵ سیاست مونتنی
۵۷	۶ مونتنی روان‌شناس
۶۹	۷ مونتنی قوم‌نگار
۸۱	۸ مونتنی مورّخ
۸۹	۹ مونتنی زیبایی‌شناس
۹۹	۱۰ تحوّل مقالات
۱۱۵	برای مطالعهٔ بیش‌تر
۱۲۱	نمایه

## مونتنی در زمان خود

مونتنی نیز مانند شکسپیر<sup>۱</sup>، به معنایی، معاصر ماست. اندک‌اند، در قرن شانزدهم، نویسندگانی که چنین مستقیم و بی‌واسطه با ما سخن بگویند و آثارشان را بتوان آسان‌تر از آثار او خواند. دشوار است که بتوان مونتنی را دوست نداشت و تقریباً به همان اندازه نیز دشوار است که بتوان او را چون یکی از مردمان زمان خود ندانست. او منتقدی بود با اندیشه‌ای توانا پیش از عصر روشنگری، ناظر بی‌پروایی بود به غریزه جنسی انسانی پیش از روانکاوی، دانش‌جویی بود دوستدار مطالعه فرهنگ‌های دیگر پیش از برآمدن مردم‌شناسی اجتماعی. آسان می‌توان او را متجددی زاده بیرون از زمان خود دانست.

با این‌همه، مونتنی به آن متجددیی که می‌نماید نیست. علاقه او به جزئیات مربوط به زندگی شخصی خود ممکن است یادآور رمانتیک‌ها بنماید، ولی تحلیل او از خود به دلایل متفاوتی بود. گواهی که شکاک بود، ولی لادری مذهب<sup>۲</sup> به معنی امروزی این کلمه نبود. او را "آزادی‌خواه" یا

1. William Shakespeare (1564-1616) 2. agnostic

درباره عقاید او را باید با تردید تلقی کرد. در هر حال اگر مونتینی را در محیط اجتماعی و فرهنگی اش جای ندهیم به هیچ وجه ممکن نیست که سخن او را دریابیم.

میشل اِکم دو مونتینی<sup>۱</sup> در ۱۵۳۳ به دنیا آمد. او متعلق به نسلی بود که می‌توان آن را "نسل دهه ۱۵۳۰" نامید. نسل‌ها را نمی‌توان به دقت حساب کرد. می‌توان آن‌ها را به اعتبارهای اجتماعی و فرهنگی و نیز برحسب تاریخ تولدهایی که احساس همبستگی ناشی از تجربه مشترک آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد تعریف کرد. نسل دهه ۱۵۳۰ در فرانسه نخستین گروهی بودند که خاطره‌ای از جهان پیش از جنبش اصلاح دینی نداشتند. این گروه عبارت بودند از اتیئن پاکیه<sup>۲</sup> حقوق‌دان مورخ (متولد ۱۵۲۹)، از آشنایان مونتینی و از ستاینندگان مقالات<sup>۳</sup> او؛ اتیئن دولا بوئسی<sup>۴</sup> (۱۵۳۰) بهترین دوست مونتینی؛ ژان بودن<sup>۵</sup> (۱۵۳۰)، رهبر فکری فرانسه اواخر قرن شانزدهم، مردی که مونتینی او را بسیار محترم می‌داشت، هرچند نظریات او را درباره جادوگری رد می‌کرد؛ آنری اتیئن<sup>۶</sup> (۱۵۳۱) دانشمند چاپخانه‌دار و فرانسوا دولانو<sup>۷</sup> (۱۵۳۱) سرباز اشراف‌زاده که هر دو از پیروان کالون<sup>۸</sup> بودند (کالون خود در ۱۵۰۹ به دنیا آمده بود و به نسل پیشین تعلق داشت). شاید بتوان مفهوم نسل دهه ۱۵۳۰ را چندان بسط داد که از یک سو پی‌یر شارون<sup>۹</sup> (۱۵۴۰) را دربر بگیرد که از پیروان فکری مونتینی بود، و از سوی دیگر پی‌یر رونسار<sup>۱۰</sup> (۱۵۲۴) و نیز مارک-آنتوان موره<sup>۱۱</sup> (۱۵۲۶) را که از استادان مونتینی بود.

این نسل، اعتم از این‌که مذهب کاتولیک اختیار کرده بودند یا مذهب کالون، یا چیزی غیر معمول (عقیده بر این است که بودن یهودی شده بود)،

"محافظه‌کار" خواندن نیز، به معنایی که ما امروز از این الفاظ اراده می‌کنیم، به منزله درست‌نشناختن اوست. مونتینی در علایق، نگرش‌ها، ارزش‌ها و خودبینی‌ها - به عبارت دیگر، در همه خصایص فکری - با معاصران خود شریک بود، مخصوصاً با کسانی که به همان گروه اجتماعی و همان نسلی تعلق داشتند که او تعلق داشت. علاوه بر مونتینی، فرانسویان دیگری نیز در زمان او بودند که تردید داشتند که عقل آدمی بتواند به حقیقت دست یابد، آن‌ها نیز هر دو طرف جنگ‌های داخلی را محکوم می‌شمردند و درباره موضوعات مختلف گفتارهای کوتاه منتشر می‌کردند. در حقیقت، بعضی از موضوعاتی که او انتخاب می‌کرد تا درباره آن‌ها چیز بنویسد همان موضوعات متعارف روز بود؛ ولی آنچه او را از دیگران متمایز می‌کرد چیزی بود که او از این موضوعات می‌ساخت. مونتینی، اگر نگوییم نمودگار انسان قرن شانزدهمی بود، باری انسان حقیقی قرن شانزدهمی بود. این بدان معنی نیست که چیزی ندارد که برای ما بگوید. او همان‌گونه که با خودبینی‌های نسل خود مخالفت می‌ورزید، با خودبینی‌های ما نیز مخالفت می‌کند.

مونتینی متفکری صاحب نظام فکری نبود. اندیشه‌های خود را عمداً به شیوه‌ای نامنظم عرضه می‌کرد. به همین سبب خطرهایی جدی در انتظار کسی است که بکوشد تا گزارش منظمی از تفکر او به دست دهد. چنین گزارشی طبیعتاً صورت نقل قول‌هایی به خود می‌گیرد همراه با تفسیری که آن‌ها را روشن کند. این نقل قول‌ها نیز باید از سیاق کلام اصلی آن‌ها گرفته شده باشد. اثر مونتینی را بدین شیوه بررسی کردن فوق‌العاده خطرناک است، زیرا او بیش از حد معمول بر سیاق کلام تکیه می‌کرد. دوست داشت که مبهم و استهزاآمیز بنویسد. دوست داشت که از نویسندگان دیگر نقل قول کند، ولی نقل قول‌ها را در سیاق کلام تازه‌ای جای می‌داد تا معنای دیگری به آن‌ها بدهد. یکی از لذات خواندن اثر مونتینی این است که همواره معانی ممکن تازه‌ای در نوشته‌های او می‌یابیم؛ و دشواری این است که دریابیم که آیا معنای معین همان معنایی است که مُراد نویسنده بوده است یا نه. از این بابت راه مصون از خطایی وجود ندارد، و هر حکم قطعی

- |                               |                         |
|-------------------------------|-------------------------|
| 1. Michel Eyquem de Montaigne | 2. Étienne Pasquier     |
| 3. <i>Essais</i>              | 4. Étienne de La Boétie |
| 5. Jean Bodin                 | 6. Henri Éstienne       |
| 7. François de la Noue        | 8. Calvin               |
| 9. Pierre Charron             | 10. Pierre Ronsard      |
| 11. Marc-Antoine Muret        |                         |